F1js1\_13981007-045\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة ۴۵: ۷ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که روایت إنّ العدة والحیض إلی النساء آیا این روایت همة صوری که زن ادعایی در مورد عده و حیض دارد را شامل می‌شود یا اختصاص به موارد خاصی دارد؟ داشتیم قرائنی ذکر می‌کردیم برای اختصاص به موارد خاصه یک قرینه بحث اینکه سیرة عقلا در قبول قول زن در اموری که اطلاع از آنها اختصاص به زن دارد منشاء انصراف یا لا اقل اجمال دلیل بر مورد غیر این موارد می‌شود. در مواردی که اطلاع از آن اختصاص به زن ندارد آن را شامل نمی‌شود. نکتة دوم منهای بحث تأثیری که سیره دارد در ظهور دلیل یا اجمال‌سازی دلیل، مجمل‌سازی دلیل خود سیرة عقلا کأنّ تفصیل دارد بین مواردی که قول زن در مواردی باشد که اطلاع از آنها اختصاص به زن دارد و در غیر این موارد.

مطلب سوم بحث دیدگاه فقهای عامه هست. دیدگاه فقهای عامه ممکن است این را هم ذکر بکند. در مورد دیدگاه فقهای عامه نیازمند به یک تتبع گسترده هست. آن مقداری که ما در جلسة قبل از مغنی ابن قدامه خواندیم آنی که مطرح هست در خصوص. ما عده سه جور داریم. یک عده‌ای که به اقراء هست. عده‌ای که به شهور هست و عده‌ای که به وضع حمل هست. در مورد عدة به شهور آنجوری که در مغنی ابن قدامه آمده بود قول زن را معتبر ندانستند. ولی در مورد عدة به اقراء و عدة به وضع حمل قول زن را معتبر دانستند. این یک مقدار مفادش متفاوت بر آن دو وجه اوّلی بود که ما ذکر کردیم.

این ممکن است بگوییم اصلاً با توجه به این که یک سری نکاتی در میان عامه مطرح بوده ما خصوص ادعای زن در مورد انقضای شهور را فقط خارج کنیم. اما ادعایش در مورد انقضاء عده به قروء باشد یا به وضع حمل باشد بگوییم آن اطلاق ادله می‌گیرد.

یک بحث، بحث فتوای عامه است، می‌گویم هنوز فتوای عامه را تتبع گسترده نکردم، نیاز به یک تتبعی هست، ان‌شاءالله رفقا تتبع می‌کنند. ما ببینیم نظر عامه در مورد پذیرش قول زن در ادعاء مربوط به انقضای عده به شهور و این سه قسمی که عرض کردم چی است. یک بحث، بحث فتوای عامه در خصوص این مسئله است. یک بحث فضای موجود عامه است که این فضا ممکن است ما از آن استفاده کنیم که قول زن در مورد حیض و وضع حمل حجت است. یعنی هم حامله بودن هم وضع حمل، هر دویش. اینکه الآن حامله هست یا حامله نیست، نفیاً و اثباتاً همچنین در مورد حیض نفیاً و اثباتاً حجت هست.

یک نکته این است که یک بحثی در کتاب‌های عامه مطرح هست. یک روایتی نقل می‌کنند از ابیّ بن کعب از صحابه هست که در کتاب‌های خیلی، که من الأمانة أنّ المرء اؤتمنت علی فرجها. زن نسبت به فرجش امین شمرده شده و ایمن هست. ظاهراً مراد همین هست که گفتار وادعای زن در اموری که مرتبط هست با فرجش اینها حجت هست. و ظاهراً اختصاص ندارد به فرض حیض و بحث حمل و اینجور چیزها را هم شامل می‌شود.

این در منابع زیاد است. من بیشتر در تفسیرات نگاه کردم، غیر تفسیر هم علی القاعده باید باشد ولی تفسیر عبدالرزاق، جلد ۲، صفحة ۱۰۲. جامع البیان جلد ۲۲، صفحة ۳۹.

شاگرد: داشتن و نداشتن می‌شود. یکی از امور مربوط به فرجش این است که شوهر ندارد.

استاد: نه اؤتمنت علی فرجها یعنی یک چیزهایی هست که شوهر نداشتنش اگر مربوط به این هست که چیزش سپری شده یا نشده. عده‌اش به خاطر شهور سپری شده.

شاگرد:

استاد: نه. اؤتمنت علی فرجها یعنی اموری که یک ارتباط با فرج داشته باشد. نتیجة این مطلب این است که می‌تواند شوهر بکند در جایی که عدة اشهر و امثال اینها باشد آن خیلی خیلی مستبعد است که ما بخواهیم اطلاق این روایت را هم در مورد اینکه جایی که اصل حرف این است که من سنم چقدر است، طلاق کی واقع شده بنابراین از عدة شهوری خارج شدم و امثال اینها. یا ماه سی پر بوده یا سی کم بوده. زن می‌گوید ماه سی پر بوده، بنابر این عدة من هنوز سپری نشده. یا سی کم بوده، عدة من سپری شده. خیلی مستبعد است اینها

شاگرد: شبهة حکمیه هم در اوّل ماه

استاد: بحث شبهة حکمیه‌اش را کار ندارم. شبهة موضوعیه را شما در نظر بگیرید. بگوییم همة اینها را بخواهد بگوید خیلی مستبعد است.

نکتة دیگری اینکه یک بحثی در میان عامه مطرح هست که از قدیم هم بوده. که از اختلاف از صحابه و بعد از صحابه و امثال اینها در موردشان مطرح هست. در مورد این آیة شریفة «**وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ**» که این منهی عن کتمانه یعنی این زن‌ها ما خلق من ارحامهن مراد چی است؟ بعضی‌ها می‌گویند مراد خصوص حیض است، بعضی‌ها می‌گویند خصوص حمل است. بعضی‌ها می‌گویند هر دویش. حیض و حمل و امثال اینها هر دوی داخل در این آیة شریفه هست.

از قدیم این بحث‌ها هست. بحث این هست که بعضی‌ها می‌گویند به زن دستور داده شده است که حیضش را آشکار کند. که این آیه در ارتباط همین ارتباط بحث‌های عده و اینهاست. این آیة سورة بقره «**يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ**» در آن سیاق هست. یعنی سیاق بحث‌های مربوط به عده و امثال اینها هست. در اینجاها گفته شده زن مأمور هست به اظهار حیضش یا اظهار حملی که دارد. حالا نفیاً اثباتاً اینکه حمل دارد یا حمل ندارد. حائض هست یا حائض نیست. ممکن است از این چیزی که اینجا هست. دو جور در مورد این آیه می‌شود در بحث ما برایش استناد کرد. یکی اینکه بعضی‌ها از همین آیه استفاده کردند قول زن را. گفتند چون حرمت کتمان ملازمه دارد با وجوب قبول. نمی‌خواهم بگویم این استدلال درست است. ولی بحث این است که در فضایی که یک همچین استدلالاتی مطرح هست که بحث این هست که آیا قول زن در مورد حیضش، در مورد حملش قبول هست یا قبول نیست، در این فضا اگر روایتی وارد بشود که قول زن را در مورد عده و حیض قبول کرده باشد در مورد حمل و حیض پذیرفته می‌شود. این معلوم نیست دیگر ما مضیّقش کنیم به همان بحث سیرة عقلا که فقط مربوط به حیض می‌گفتیم هست. مربوط به حمل دیگر حمل از اموری نیست که اطلاع از آن اختصاص به زن داشته باشد. ممکن است بحث فقط بحث لا یطلّع علیه غیرها نیست. یک نوع حریم شخصی قائل شدن برای زن هست. یعنی یک امور اختصاصی هست که شارع مقدس نمی‌خواهد خیلی در این امور افراد دیگر وارد محدودة خصوصی زن بشوند. ولو اگر احیاناً مطلع شدند شهادت دادند، شهادتشان هم قبول است. ولی به‌طور طبیعی اینکه افراد دنبالش بروند و در بعضی از نقل‌ها این است که ما مکلّف نیستیم که ان ننظر الی فروجهن و از این تعبیرات هم در چیزها هست. کأنّ یک نوع حریم خصوصی قائل شدن برای زن هست. فقط بحث آن این نیست که اقامة بیّنه در اینگونه امور متعذّر یا متعسّر است. ممکن است اقامة بینه هم فی الجمله بشود. آن هم فی الجمله. ولی شارع مقدس نمی‌خواهد افراد دنبال این بروند که بینه تحصیل کنند. یا خود بینه دنبال فضولی در اینجور موضوع باشد. یک نوع فضولی موقوف در اینجور مسائل کأنّ شارع مقدس می‌خواهد برای افراد قائل بشود که بگذار حریم نگه دارید، حریم خصوصی افراد را رعایت کنید. این فرق دارد بین اموری مثل حامله بودن و اموری مثل حائض بودن و اینکه سنش چقدر است. آن سن با اینها تفاوت دارد. یعنی یک نوع حریم خصوصی که در مسئلة حمل و در مسئلة اینکه.

فرض کنید حملی بوده این می‌گوید من وضع حمل کردم و سقطی رخ داد و قضیه تمام می‌شود. که حالا تحقیق بکنند ببینند واقعاً سقط شده، سقط نشده. اینها یک نوع وارد شدن در حریم خصوصی زن تلقی می‌شود. نمی‌خواهم بگویم عقلا یک همچین حقی را قائل هستند. الزاماً حق قائلند. ولی عقلاء مستبعد نمی‌دانند، مستنکر نمی‌دانند که شارع مقدس یک همچین حقی را قرار داده باشد. در فضایی که در میان اهل تسنن مطرح هست آیا قول زن در مورد حمل و در مورد حیض معتبر هست، معتبر نیست به این آیه تمسک شده و امثال اینها، این خودش تأثیر می‌گذارد در اینکه بگوییم این روایت العدة والحیض إلی النساء اطلاق دارد. آن مقدارش که خارج هست بحث شهور هست. اما نسبت به حمل اطلاق دارد، اختصاص ندارد. آن اشکالی هم که ما مطرح می‌کردیم که یک جوری داشتیم دست و پا می‌زدیم برای رها شدنش که اگر قرار داد باشد که این عده فقط آن صورتی باشد که حیض بازگشتش به پذیرش دعوای حیض زن باشد دیگر تکرار کردن عده و حیض خیلی چیز نیست. آن هم دقیقاً پاسخ داده می‌شود. این عده اختصاص ندارد به عده‌ای که به جهت حیض برطرف بشود. عده‌ای که به جهت حمل برطرف بشود یا ایجاد بشود همة اینها را هم شامل می‌شود. این یک بیان که بگوییم چون در آن موقع این بحث مطرح بوده که آیا قول زن در مورد قروء، در مورد حیض، در مورد حمل معتبر هست یا معتبر نیست.

یک نکته‌ای اینجا ضمیمه هم بکنم. یک نقلی در مجمع البیان هست که به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد. قال الصادق ان الله فوّض إلی النساء الحیض والطهر والحمل. که این نقل ظاهراً روایت امام صادق نیست. کلام مرحوم علی بن ابراهیم هست که به اشتباه امام صادق تلقی شده. قبلاً این را مفصل بحثش را در عده بود یا در ارث بود، بحثش را مطرح کردم که خیلی وقت‌ها کلماتی که در تفسیر علی بن ابراهیم از علی بن ابراهیم به عنوان کلام تفسیری خودش ذکر شده گمان شده که این روایت از امام صادق علیه السلام هست، توضیحاتش آنجا گذشت. غرضم این هست که به هر حال از همان قدیم، یعنی از زمان علی بن ابراهیم که ۳۰۷ زنده بوده در آن زمان‌ها این مطلب مطرح بوده. نمی‌خواهیم بگوییم روایت امام صادق، ولی همین مطلبی که زمان علی بن ابراهیم هم مطرح بوده در ذیل همین «**وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ**» و امثال اینها این را آورده که خداوند امر طهر و حیض و حمل را به زن‌ها واگذار کرده. که اینها انعکاسی از بحث‌هایی است که در زمان‌های قدیمی‌تر بوده و در کتاب‌های قدیمی‌تر هم شاید ردپایی روشن‌تری از اینها آنجا پیدا بشود. این یک بیان که بگوییم خود همین بحث در زمان معصومین مطرح بوده و اینکه مطرح بودنش باعث می‌شود که بگوییم صرفاً این ناظر به آن بنای عقلا نیست. در یک دایرة یک مقداری وسیع‌تر از بنای عقلا و چیزی که عقلا آن را مستنکر نمی‌دانند مطابق پذیرش عقلایی هست در آن دایره روایت می‌خواهد مطلب را مطرح کند.

البته این یک مقداری اگر تتبعی که عرض کردم در مورد فتاوای علمای عامه این بحث را کامل‌تر می‌کند که ببینیم اصلاً این بحث چقدر به طور جدی مطرح بوده من نمی‌دانم تمسک به این آیة حرمت کتمان. یک مقداری قرن ۴ و اینها که علی بن ابراهیم و اینها هست در آنجاها مطرح است. ولی اصلش تا چقدر می‌توانیم تمسک به این آیه را قدیمی‌تر ببریم و به طور روشن آن مواردش را پیدا کنیم یک قدری نیاز به تتبع گسترده‌تری دارد. هم تمسک به آیه و هم اصل این مطلب فتوای فقهای عامه را در مورد پذیرش قول زن در ادعای حامله بودن و حامله نبودن چقدر این مطرح هست و اینها.

شیخ طوسی هم در خلاف و اینها هیچ مطلبی به عنوان مخالف یا در مبسوط و اینها ذکر نمی‌کند. آنجاها هم شاید مؤید این باشد که این مطلب کأنّ. البته شیخ طوسی استدلال دیگری اینجا مطرح کرده. می‌گوید حمل چون فعل زن است فعل زن باید حجت باشد. یک بحث، بحث استدلال‌هاست. استدلال‌ها را مناقشه می‌کردیم که آن استدلالات تامی نیست و به آن استدلال‌ها نمی‌شود تکیه کرد.

ولی یک بحث دیگر اصل این مطلب. من احتمال می‌دهم اصل این مطلب مفروق عنه بوده. حالا یک سری استدلال‌های خاصی برای این مطلب اقامه کردند.

شاگرد: چرا شیخ به آیه تمسک نکرده؟

استاد: آیه مورد بحث است که آیا می‌شود استناد کرد یا نمی‌شود استناد کرد. من در مقام این چیز نیستم که استدلال به آیه درست است یا درست نیست. بحثم این است که در فضای استدلال به آیه روایت وارد شده. بنابراین روایت را نباید اطلاقش را مضیّق کرد به خصوص مواردی که مربوط به حیض است. مرادم این جهت است. و الا استدلال به آیه خیلی تام نیست. شبیه همین در آیة کتمانی که در بحث خبر واحد به آن تمسک شده مرحوم شیخ انصاری اشکالاتی که می‌کنند آن اشکالات در مورد این آیه هم وارد است. من در مقام بررسی مطلب نیست که آیا می‌شود به این آیه تمسک کرد، نمی‌شود تمسک کرد.

غرضم این هست که در فضایی که اینجور استدلالات وارد شده در این فضا ما نمی‌توانیم روایت را بگوییم صرفاً ناظر به آن بنای عقلای قبول قول المرأة فیما تختص بعلمه باشد. آن مشکل هست بخواهیم آنجور اختصاص بدهیم.

نکتة دیگر این هست که صرفاً منهای این بحث. این بحثش دیگر قدیمی است. این که اصلاً مراد از آن چیزی که حرمت کتمان دارد. این را اقوال متعدد نقل شده. از عمر، ابن عمر و... که بعضی‌ها می‌گویند مراد حیض است، بعضی‌ها می‌گویند مراد حمل است، بعضی‌ها می‌گویند مراد هر دو است. این است که این آیه مراد چی هست و امثال اینها این خیلی قدیمی است. و قطعاً قدیمی است. در این فضایی که یک چیزی را حالا بعضی‌ها می‌گویند زن نباید، باید اخبار به حملش بدهد. بعضی‌ها می‌گویند باید اخبار به حیضش بدهد. در این فضایی که یک چیزی بر زن واجب است اخبار دادنش. امام گفته قول زن حجت است. در این فضا اطلاق فهمیده می‌شود. لازم نیست خود این حجیت قول زن را ما اثبات کنیم که در میان عامه وجود دارد. آن هم اثبات نشود همین که فضا این هست که حرام است بر زن اخبار ندادن از حیضش. باید حیضش را ابراز کند. لزوم ابراز حیض و عدم حیض و لزوم ابراز حمل و عدم حمل که البته در جاهایی که منشاء اثر هست. بحث طلاق و امثال اینها. جایی که منشاء هیچگونه اثر نیست و امثال اینها، کاری نداریم.

به تناسب یک چیزی در پرانتز بگویم. اینکه می‌گویم منشاء اثر هست خدا رحمت کند مرحوم آسید محمد روحانی را یک موقعی تازه درس ایشان یک مقداری می‌رفتیم ما هم خیلی فضول بودیم به ایشان می‌گفتیم شما متولد چه سالی هستید؟ یعنی داعی ندارم بگویم. یعنی فضولی موقوف. در یک زمینه‌هایی ایشان می‌گوید برای چی فضولی می‌کنی که بدانی من ولادتم کی هست ولادتم کی نیست و امثال اینها.

در مورد زن هم حالا بعضی چیزها منشاء اثر نیست، طرف دنگش گرفته می‌خواهد ببیند اینها را خیلی معلوم نیست که لازم هم باشد که زن ابراز کند. حالا زن حامله هست یا حامله نیست هیچ اثری هم در حامله بودن یا حامله نبودن حکم شرعی ندارد که مترتب بر آن باشد. اینکه بگوییم حتماً باید از اوّل جار بکشد بلندگو دست بگیرد اعلام بکند که من حامله هستم و امثال اینها. نه در جایی که بحث طلاق مطرح است. بحث عده مطرح است. اینکه عده سپری شده، عده سپری نشده. یک حکم شرعی مهم وجود عده و انقضای عده بر این اظهار و عدم اظهارش مترتب می‌شود شارع مقدس دستور داده شما باید ابراز حال خودتان را به خانم‌ها، این خطاب را کرده که کأنّ اظهار وضعیت شما در مورد طهر و حیض و در مورد حامله بودن و حامله نبودن ابراز کنید. مهم این نیست که ما آیه را چی واقعاً معنا کنیم. مهم این است که اینجور معنا کردن مطرح بوده. در آن فضایی که بعضی‌ها این را به حیض معنا می‌کردند و بعضی‌ها آن را به حمل معنا می‌کردند این فضای معنایی تأثیرگزار هست در فهم مفاد روایتی که می‌گوید العدة والحیض إلی النساء.

من تصور می‌کنم می‌شود یک مطلب را همان مطلبی که شیخ طوسی ولو به ادلة دیگر قائل شده و مرحوم محقق حلی آن هم ولو خیلی استدلال نکردند که منشائش چی است. ما تفصیل قائل بشویم بین اینکه اگر مربوط به حیض یا حمل باشد، قول زن معتبر است. اگر مربوط به اشهر باشد قول زن معتبر نیست و اینجا دیگر باید طبق قواعد دیگر مشی کنیم.

شاگرد: بخاری به آیه استناد کرده در تصدیق قول مرئة در حیض و حمل.

استاد: بخاری هم تمسک کرده. وفات بخاری ۲۴۱ است، آن هم خوب است، نقل قدیمی است. علی القاعده چیزهای قدیمی باشد. شاید هم یک مقداری عقب‌تر برویم ممکن است یک استدلالاتی از لابلای چیزهای دیگر هم به دست بیاوریم. این هم خوب است که بخاری به این آیه تمسک کرده برای اینکه قول زن در حیض و حمل پذیرفته می‌شود.

یک مقداری در مورد اقوال عامه و اینها نیاز به بررسی جدی‌تری هست. ولی تصور می‌کنم همین مقداری که ما ذکر کردیم برای اثبات این مطلب که روایت را نمی‌شود، حمل را، ادعای زن را در مورد حمل نمی‌توانیم از مدلول این روایت خارج کنیم کافی باشد. یک نکته‌ای را اینجا احکام القرآن جصّاص را آوردم برایتان بخوانم. بحث خوبی دارد این بحث برای اصل آن قاعدة کلی که می‌خواهیم ان‌شاءالله از فردا در موردش یک مقدار صحبت کنیم مفید هست. آن این است که این قانون که قول شخص در مورد آن چیزهایی که اطلاعش مخصوص به آن هست این در کجاها معتبر است یک عبارتی دارد من اصل احکام القرآن جصاص ۲۸:۰۰ را می‌خوانم. در احکام القرآن جصّاص در ذیل همین آیة شریفة «**وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ**» ابتدا عبارت ابیّ بن کعب را. این چاپی که من دارم این چاپ جلد ۱، صفحة ۴۴۹ است. سورة بقرة ذیل همین آیة مورد بحث این بحث‌ها را مطرح کرده. ابتدا همین عبارت ابیّ بن کعب را آورده که کان من الأمانة ان ائتمن المرء علی فرجها. آن عبارتی که نقل کردم آورده. بعد اختلافی که اینها مراد حیض و لا یحل، آن چیزی که حرام هست کتمان کردنش می‌گوید ابن عمر گفته حیض و حمل است. اکرمه گفته حیض است. مجاهد و ابراهیم بعضی حمل گفتند، بعضی حیض گفتند. و عن علی أنّه استحلف امرأة أنّها لم تستکمل من الحیض.

استحلف امرأة معنای مطلب این است که قول زن را معتبر دانسته است. یعنی او را منکر تلقی کرده است. استحلاف مربوط به منکر هست کأنّ او را منکر قرار داده. آن کسی که می‌خواهد بگوید که نه حیضش تمام شده است او باید بینه اقامه کند.

و قضی بذلک عثمان.

شاگرد: یا می‌گویند مطلقا قبول دارند؟

استاد: بحث آن را می‌آورم.

بعد ایشان وارد این بحث می‌شود که این قال ابوبکر، ابوبکر جصاص لما وعظها بترک الکتمان دلّ علی أنّ القول قولها فی وجود الحیض او عدمه و کذلک فی الحبل و امثال اینها. می‌گوید لازمة حرمت کتمان وجوب قبول قولش است. استدلالاتش را کار ندارم. شروع می‌کند توضیح دادن. می‌گوید این فرق است بین این که اگر حیض را طلاق معلّق بکند به حیض. چون حیض قول زن در آن معتبر نیست ولی در غیر زن معتبر نیست. می‌گوید که و فرّقوا بین ذلک و بین سائر الشروط إذا علّق به الطلاق نحو قوله عند خلط الدار او کلّمت زیداً فقالوا لا یقبل قولها إذا لم یصدّقه الزوج إلّا ببیّنةٍ و تصدّق فی الحیض والطهر لأنّ الله تعالی قد اوجب علینا قبول قولها فی الحیض والحمل وفی انقضاء العدة وذلک معنیً یخصّها ولا یطّلع علیه غیرها.

اینها در مورد حبل اینجور نیست که لا یطلع علیه غیرها. باید یک مقداری توسعه در این معنا قائل بشویم.

فجعل قولها کالبینة فکذلک سائر ما تعلّق من الأحکام بالحیض فقولها مقبولٌ فیه وقالوا لو قال لها عبدی حرٌّ إن حضت

آن مطلبی که هست مربوط به این زن نباشد. یک چیزی باشد مربوط به غیر این زن. گفت عبدی حرٌّ ان حضت. یعنی همة احکام حیض را نمی‌خواهیم بار کنیم. احکام حیضی که مربوط به این زن است آنها را کأنّ بار می‌کنید. و قالوا لو قال لها عبدی حرٌّ ان حضت فقالت قد حضتٌ لم تصدّق لأنّ ذلک حکمٌ فی غیرها أعنی عتق العبد. عتق عبد حکم در مورد غیر زن هست. والله تعالی إنّما جعل قولها کالبینة فی الحیض فیما یخصّها من انقضاء عدتها ومن إباحة وطئها او حضرها لی فاما فی ما یخصّها ولا یتعلّق بها فهو کغیره من الشروط فلا تصدّق فیه

این یک نکته‌ای هست این را داشته باشید که این پذیرش قول شخص فیما لا یطلّع إلیه إلّا نفسه در چه اموری است. یک عبارت‌هایی در بعضی از کلمات فقها هست، بعد عبارت‌هایشان را می‌خوانم که استفاده می‌شود که شرط پذیرشش این است که قولش مربوط به خودش باشد. یک حقی نسبت به آن مورد داشته باشد. ولی اگر قولش مربوط به خودش نباشد، مربوط به غیر خودش باشد آن قول معتبر نیست. پذیرفته نمی‌شود. از این عبارت ابوبکر جصّاص هم یک همچین معنایی استفاده می‌شود که می‌گوید قالوا مراد حنفیه است. می‌گوید حنفیه هم یک همین تفصیلی در این مسئله اینجا وارد کردند. این را ما باید بررسی کنیم ببینیم اصل این قاعده را چجوری اثبات می‌کنیم این قید این قاعده را هم چگونه می‌توانیم اثبات کنیم.

اینجا البته یک نکته‌ای را باز اصل شروعش را عرض می‌کنم ولی تکمیلش باشد برای بعد. اینکه می‌گوییم قول زن مقبول است یعنی چی قول زن مقبول است؟ یعنی اینکه مقبول هست بدون یمین یا یمین می‌خواهد؟ آن جوری که از کلمات استفاده می‌شود. دو مرحله بحث داریم. یک مرحله این است که جایی که تنازعی نباشد. زن یک ادعایی کرده، دیگری هم بر خلاف او حرفی نمی‌زند. می‌گوید هر چی حکم شرعی هست اجرا کنید، من حرفی ندارم. ادعای مخالفی در مقابلش وجود ندارد. زن ادعایی کرده. مرد یا غیر مرد هم ادعای بر خلافش ندارد. اینجا تصدَّق ظاهراً هیچ وجهی ندارد که بگوییم که زن قسم داده می‌شود. قولش وقتی تصدیق می‌شود یعنی قولش پذیرفته می‌شود و بر طبقش رفتار می‌شود. ولی یک موقعی هست در بحث تنازع است. بحث تنازع اینکه قول زن مقبول قرار می‌گیرد. یعنی تصدّق قول چیز معنایش این است کأنّ آن منکر حساب می‌شود. اینکه بخواهیم بگوییم هیچ گونه اصلاً کس دیگری اگر بر علیه این شخص ادعا بکند، دعوای غیر نسبت به زن اصلاً مسموع نیست. یک موقعی هست می‌خواهیم بگوییم بعضی دعواها هست اصلاً کسی ادعا بکند پروندة قضایی در موردش تشکیل نمی‌شود وارد روند قضایی نمی‌شود. یک موقعی اینجوری می‌خواهیم مشی کنیم. بگوییم اینقدر اینجا حجیت دارد که اصلاً قول مردی که بر مقابل او مطرح می‌کند اصلاً شنیده نمی‌شود. یک موقعی می‌خواهیم بگوییم نه اینکه می‌خواهیم بگوییم که تصدَّق یعنی القول قولها. نیازمند به بینه ندارد. نیازمند القول قولها تصدّق یعنی لا یحتاج فی اثبات قوله الی البینة. این بحث تکمیلی دارد. ملاحظه بفرمایید که عبارت‌هایی از علما هست جلسة بعد ان‌شاءالله می‌خوانم.

وصلی الله علی سیدنا ونبیا محمد وآل محمد

شاگرد:

استاد: تصدیق می‌شود یعنی نیاز به بینه ندارد

شاگرد: اگر باب تنازع اصلاً نباشد.

استاد: باب تنازع نباشد آن هم بینه نمی‌خواهد تصدیق می‌شود. هر دو را شامل می‌شود. ولی در هر دو فرق دارد. این در مقام این است که نیاز به بینه ندارد.

شاگرد: این تصدّق یعنی ما قبول می‌کنیم.

استاد: یعنی قولش را بینه نیاز نیست، مثبت نمی‌خواهد. نیازی به یک اثباتی از بینه و امثال اینها نیست ولی آن غیر از این است که

[پایان]